



جشنواره کتاب سال «حبیب غنی‌پور» ۱۴ سال است که بدون حمایت دولتی برگزار می‌شود؛ مطمئناً بکر بودن این جشنواره از جایی به اسم مسجد سرچشمه می‌گیرد و لزوم توجه به این مکان مقدس و نتیجه گرفتن مناسب از آن را ثابت می‌کند به گزارش نسیم، روز دهم اسفند ۱۳۶۵ نویژن هنر و ادبیات اسلامی، نویسنده محقق و هنرمندی را در صحنه‌های دفاع‌مقدس از دست داد. شهید حبیب بیدارغنی‌پور در هنگام شهادت، بسیجی، هنرمند، معلم و دانشجویی عارف بود. ۱۴ ساله بود که بهمن ۵۷ اتفاق افتاد؛ در همان سنین از اعضای فعال کتابخانه مسجد جوادالامه(ع) بود. بنیانگذاران کتابخانه، جوانان پاک و مؤمن و مبارزی بودند که تعداد کنیری از آنان هنر را وسیله مبارزه با طاغوت درون و بیرون ساخته بودند. اولین جلسه قصه‌نویسی مسجد جوادالامه(ع) در سال ۱۳۵۸ مملو از نوجوانان محل بود و از سال ۵۹ که جنگ تمام فضای کشور را در بر گرفته بود؛ حبیب هم به خیل عاشقان پیوست و در سال ۶۱ عملیات مسلم‌بن‌عقیل از ناحیه پا مجروح شد. از او تعداد زیادی تحقیق و داستان همچنان ناتمام و منتشرنشده باقی مانده است. آثاری همچون داستان زال و رودابه، نگاهی به زندگی جلال آل احمد، تحقیقی درباره شهر تبریز، حدود ۱۰ داستان منتشرنشده کوتاه، طرح چند رمان، یک رمان نیمه‌تمام جنگی، طرح دو داستان مصور از حکایات قدیمی، یازنویسی چند داستان از کلیله و دمنه، چند داستان برای کودکان و تعداد زیادی گزارش از مناطق جنگی، علاوه بر اینها تعداد زیادی مطلب در مجله کیهان بچه‌ها از او به چاپ رسیده است. شهید حبیب غنی‌پور در سال ۶۵ که در عملیات کربلا یک و پنج شرکت کرد و عاقبت در شب دهم اسفندماه سال ۶۵ در ادامه عملیات کربلای پنج خدای خویش را ملاقات کرد. شورای نویسندگان مسجد جوادالامه(ع) محصول دو آزمون بزرگ ملت ایران، یعنی انقلاب و جنگ است. ریشه‌های این شورا به زمان انقلاب بازمی‌گردد و کتابخانه مسجد، محل اعتماد مردم بود. آنها با رضایتمندی و اشتیاق، فرزندان خود را تشویق می‌کردند تا عضو کتابخانه‌های مساجد شوند و در برنامه‌های آن شرکت کنند. یکی از مهم‌ترین عوامل این موفقیت، وجود مرحوم حجت‌الاسلام غلامرضا مطلبی، امام جماعت وارسته، بلندنظر و معتقد به نهضت اسلامی و امام خمینی بود. در کتابخانه مسجد جوادالامه(ع) نیز بحث این نوع ادبیات داغ بود و رویکرد مسؤولان برای مطالعه اعضا بیشتر معطوف به این ادبیات، البته از نوع قابل قبول و دینی آن بود. آنها با دلیل و منطق مانع از در غلنیدن خوانندگان علاقه‌مند کتابخانه که ورطه ادبیات مارکسیستی و هنر الحادی می‌شدند. با انتشار بچه‌های مسجد که در واقع حاصل زحمات و تلاش چندین ساله شورای نویسندگان مسجد جوادالامه(ع) بود، این گروه هویت تازمادی پیدا کرد و محل توجه نویسندگان و علاقه‌مندان به ادبیات شد. فعالیت این جمع که با نام شورای نویسندگان مسجد جوادالامه(ع) شناخته شده‌اند، به شکل انتخاب کتاب سال شهید حبیب غنی‌پور همچنان ادامه دارد. امسال چهاردهمین دوره این جایزه برگزار شد و روز دوشنبه ۱۱ اسفندماه پس از اقامه نماز مغرب و عشا برندگان این دوره در بخش‌های مختلف داستان‌نویسی اعلام شد.

سریال «شمعدونی» به کنداگتور
فروردین‌ماه رسید
پخش مجموعه تلویزیونی «شمعدونی» به کارگردانی سروش صحت بهار ۹۴ و پس از اتهام پخش سریال نوروزی از شبکه ۳ سیما آغاز می‌شود. این سریال در ۵۳ قسمت ۴۵دقیقه‌ای به‌طور شبانه پخش خواهد شد. به گزارش نسیم، محسن چگینی، تهیه‌کننده این سریال با اعلام این خبر گفت: «شمعدونی» نخستین سریال شبکه سوم سیما در سال ۹۴ است که پخش آن در بهار ۹۴ آغاز می‌شود. وی افزود: این سریال هم‌اکنون در مرحله مونتاژ و صداگذاری قرار دارد و در ۵۳ قسمت ۴۵ دقیقه‌ای به‌طور شبانه از این شبکه پخش می‌شود. بنابر این گزارش این مجموعه داستان ۱۲ خانواده است که عطا و موشنگ سرپرستی آنها را برعهده دارند. عطا فرزندی دارد که برای او بسیار عزیز و دوست‌داشتنی است اما او کودکی کنج‌اکو است و بنیان قصه هم بر درگیری عطا با فرزند خود استوار است. قصه‌های این خانواده دوست‌داشتنی است؛ آیینهای است که دودمان را در آن می‌بینیم، آدم‌هایی با ضعف و قدرت که دوستان داریم و تلاش می‌کنند بهتر باشند.



شهرام خرازی‌ها: با نمایش بیش از ۴۰ فیلم ایرانی در سی‌وسومین جشنواره فیلم فجر، بخشی از گرایش‌ها و رویکردهای فرهنگی جدید دولت «تدبیر و امید» در ویرترین سینما به معرض قضاوت گذاشته شد. تجربه نشان داده فیلم‌هایی که در جشنواره فجر به نمایش درمی‌آیند، حتی برای یک نوبت، دیگر حکم «هندوانه در بسته» را نداشته و ممکن است به واسطه برانگیختن حساسیت‌ها شانس اکران را از دست بدهند. متولیان فجر ۳۳ و واسطه جهت‌گیری‌های خاصش زیر دره‌بین رفته بود، ترجیح دادند تا با کنار گذاشتن علمدانه آثار مساله‌دار، حساسیت‌ها را از روی این مهم‌ترین رخداد سینمایی کشور بردارند و پا بز و نقاب جوانگرایی نقاط ملتهب و اعتراض‌برانگیز اکران سال آینده را موقتاً کور کنند. نه بخش عمدهای از آنچه در جریان سی‌وسومین جشنواره فیلم فجر بر پرده نشست و نه همه آنچه موقتاً از دیده‌ها پنهان نگه داشته شد را نمی‌توان به آسانی «سینما» و «فیلم سینمایی» نامید.

شبه‌فیلم!
«سینما» و «فیلم سینمایی» تعریف، ویژگی‌ها و استانداردهای خاص خودشان را دارند که محصولات سینمای ایران سال‌هاست از داشتن‌شان محروم مانده است به دیگر بیان ما صاحب مجموعه‌ای از تصاویر و اصوات هستیم که در قالب «سینما» نمی‌تجد یا دست‌کم «فیلم سینمایی» محسوب نمی‌شود و بیشتر مجموعه‌های این مثل فیلم «دو» (سهیلا گلستانی) تبدیل کردن مضامینی که در قالب «مایشنامه» یا «داستان مینی‌مال» نوشته شده به «سناریو» و کش دادن ایده‌هایی که مناسب «فیلم کوتاه»، «فیلم نیمه‌بلند» یا «تله فیلم» (فیلم تلویزیونی) است برای تولید «فیلم سینمایی»، خلط می‌شد و خطای آشکاری است که سینمای ایران را قریب به دو دهه است به فقرا برده است.

رپر تازه‌هایی که فیلم شد!

در تعداد قابل توجهی از فیلم‌های جشنواره ۳۳ مرز بین تئاتر، ادبیات، عکاسی، ژورنالیسم و سینما مخدوش بود؛ آنچه دیده و شنیده می‌شد گاه «فیلم» بود، گاه «مایش»، گاه «داستان» یا «پرترتا»؛ حتی در مواردی شاهد پخش «خلاصه سریال» هم بودیم و ام‌گیری انواع هنر از یکدیگر مسبوق به سابقه بود و لزوماً مذموم نیست بلکه در مواردی سبب ارتقای کیفی محصول نهایی نیز می‌شود؛ مشکل زمانی بروز می‌کند که با ملغمه‌ای ناهنجار از هنرها رویه‌رو می‌شویم که نمی‌دانیم چه نامی بر آن بگذاریم؛ نتیجه برداشت غلط، خام و عجولانه هنرمند ایرانی تولیداتی است که به نام «فیلم سینمایی» جدول برنامه جشنواره فجر را پر می‌کند، بر پرده سینماهای تهران و شهرستان‌ها می‌نشیند و مشتری باقوه این سینما را فراری می‌دهد و به فستیوال‌های خارجی صادر شده و دست از پا درازتر به میدا بازگردانده می‌شود؛ شامر زیادی از کارگردان‌های سینمای ایران همچنان لجوجانه بر تصویر کردن ایده‌هایی که به درد فیلم سینمایی نمی‌خورد، اصرار می‌ورزند.

عدم درک درست از ادبیات

برخی از سینماگران ایرانی درک درستی از ادبیات ندارند. آنها که دارند تعدادشان اندک است، تازه همین تعداد اندک هم عملکرد قابل دفاعی ندارند. سینمای ایران هنوز یک فیلمساز یا فیلمنامه‌نویس موفق در عرصه بهره‌مندی صحیح از ادبیات ندارد؛ آنچه در کارنامه این سینما موجود است جرقه‌هایی است مقطعی که نتوانسته به شعله تبدیل شود؛فیلمنامه‌ها بین متن مینی‌مال و نمایشنامه صحنه‌ای، رمان، داستان کوتاه و نمایشنامه رادیویی معلقند؛فیلم‌ها در قصه‌گویی ناتوانند. برخی فیلم‌ها اصلاً قصه‌شان شروع نمی‌شود. گاه نقطه شروع قصه اصلاً مشخص نیست! فیلم‌های قصدار در میانه راه از پیشروی بازمی‌مانند. رعایت منطق «راویه دید» در سینمای ایران اهمیت خود را به میزان زیادی از دست داده است!فیلمنامه «بوفالو» نوشته‌ کاوه سجادی حسینی و تایماز افسری در برخی فصل‌ها بدشت تصویری است، تعلیق‌های درستی دارد، در برانگیختن حس همدردی مخاطب با ضدقهرمان‌های مؤنث موفق است اما در شکل‌دهی و هویت‌بخشی به شخصیت کلیدی اصلی‌اش (بهرام بوقالو) شکست می‌خورد. کاراکترهای این فیلمنامه بعضی به سینما و برخی به ادبیات وابسته هستند. کاراکتر بوقالو از عالم ادبیات می‌آید و با کمی اغماض تداعی‌گر شخصیت‌های رمان‌های همینگوی است اما روح این کاراکتر در یک کالبد سینمایی دمیده نمی‌شود در نتیجه مخاطب با شیخ سرگردانی رویه‌رو است که در جهان آدمیان تکلیفش مشخص نیست؛



همین ایراد بر کاراکتر زن فیلم «خداحافظی طولانی» (فرزاد مؤتمن) با بازی ساره بیات نیز وارد است؛ تماشایگر عام نمی‌تواند منطق سسورئال فیلم را در فضای رثال آن درک کند در نتیجه حتی اگر چند بار «خداحافظی طولانی» را ببیند، ممکن است باز هم متوجه ماهیت متافیزیکی زن نشود!

نسبیتی با سینما ندارند!

«در دنیای تو ساعت چند است؟» (صفی‌پزدانیان) همچون دو فیلم دیگر زوج هنری لیلا حاتمی و علی مصفا، «چیزهایی هست که نمی‌دانی» (فردین صاحب‌الزمانی) و «پله آخر» (علی مصفا) به‌عنوان یک داستان مینی‌مال خوب، پذیرفتنی است اما نسبت محکمی با سینما ندارد چون از پایه و اساس فیلم محسوب نمی‌شود، بیشتر مجموعه‌ای است از چند کلیپ و فیلم کوتاه داستانی و مستند به هم چسبانده شده؛فیلم بدشت وابسته به ادبیات مدرن است اما در تبدیل کردن «نوشته» به «تصویر» ناموفق است و در حدهمان نوشته باقی می‌ماند. کاراکترها روی کاغذ می‌مانند و در مقابل دوربین سینما جان نمی‌گیرند، «احتمال باران اسیدی» به قول کارگرداش، بهتاش صناعی‌ها، «یک روایت مینی‌مال شاعرانه» است. خط داستانی فیلم بسیار کم‌رنگ است و فیلمنامه از موقعیت‌های مختلفی شکل گرفته که وقتی در کنار هم قرار می‌گیرند، نمی‌توانند یک کل منسجم را ارائه دهند. چند تایی از این موقعیت‌ها را به‌راحتی می‌توان پس و پیش کرد بی آنکه خط داستانی فیلم دچار گسست شود. صناعی‌ها در «احتمال باران اسیدی» آشکارا در پی تکرار سبک سهراب شهید ثالث است اما نه در پیاده کردن ساختار سینمایی فیلم‌های آن فیلمساز موفق است نه در نزدیک شدن به فضای شاعرانه آن آثار. «بهمن» (مرتضی فرشیاف) یک فیلم کوتاه حد‌اکثر ۱۵ دقیقه‌ای است اکند از عکس‌های متعدد چشم‌نواز و نقش‌آفرینی‌های تئاتری فرشیاف می‌خواسته با تشدید صدای بهمن و تمرکز بر آن،

به یک تجربه «صوتی» نو در

سینمای ایران دست بزند اما در نهایت فیلمش از یک «آلبوم عکس صداگذاری شده» فراتر نمی‌رود. «بهمن» «بیشترعکاسی است تا سینما. بیش از نیمی از فیلم‌با صحنه‌های گفت‌وگوهای دوفنر به ر شده که انگار در صحنه تئاتر ضبط شده است! «بهمن» هم مثل «احتمال باران اسیدی» و «در دنیای تو» ساعت چند است؟ یک فیلم کوتاه آب بسته شده است. اطلاق عنوان «فیلم سینمایی» به «دو» یک خطب آشکار است. «دو»مجموعه مشتتی است از چند فیلم کوتاه بد که بی‌وقفه پشت سر هم به نمایش درمی‌آیند بی آنکه واجد وجوه مشترک محتوایی یا ساختاری باشند. مینی‌مالیسم تکثیر شده و مغرط «دو» و تقلید محض سهیلا گلستانی از فیلم‌های کیارستمی و مانیا اکبری هیچ نسبیتی با سینما ندارد.

جنگولگی بازی با مستضعفین!
با این جور جنگولگی‌بازی‌ها نمی‌توان اسم در کرد و فیلمساز شد. گلستانی مدعی است پس از خواندن داستان «کفش‌های خدمتکار» به قلم برنارد مالامود، ایده فیلمنامه «دو» به ذهنش رسیده اما این ایده ارتباط مستقیمی با آن داستان ندارد. «دو» حتی روی کاغذهم در حد یک مجموعه داستان کوتاه، حرف‌قابل بحث و نکته قابل تأملی ندارد. نگاه فیلمنامه‌نویس به قشر مستضعف جامعه بسیار تحقیرآمیز و بی‌رحمانه است. تحمل کردن فیلم تا سکانس فینال واقعا دشوار است. احساسی که «دو» در تماشایگر ایجاد می‌کند مثل ماندن پشت چراغ قرمز در یک خیابان پرترافیک یا انتظار در یک صف طولانی است! متن مغلولی که احمد رمضان‌زاده، مسعود جعفری جوزانی و محمود اربابی تحت عنوان «حکایت عاشقی» نوشته‌اند، برای یک سریال تلویزیونی مناسب است!

پاورقی‌هایی که فیلم شد!

اصرار نویسندگان بر ردیف کردن متوالی رخدادهای مختلف و تعریف و تشریح مجدد آنها، خلق شخصیت‌های متعدد فرعی، مشخص کردن تکلیف بیشتر کاراکترها، ارائه توضیحات غیرتکمیلی درباره ماجراها و شخصیت‌ها، انتخاب گستره زمانی و مکانی وسیع و پردامنه برای داستان و... سبب شده

«حکایت عاشقی» به مجموعه‌ای بیوگرافیک یا یک پاورقی مطبوعاتی دنباله‌دار تبدیل شود.

فرهنگ و هنر



آسیب‌شناسی تئاتری شدن آثار سینمایی ایران در سی‌وسومین جشنواره فجر

خلاصه سریال؛ تئاتر جای سینما!

■ فرمالیسم‌مبذل تئاتری!

تصویر کردن این قبیل داستان‌ها در سینمای ایران نیازمند امکانات و سرمایه فراوان است که متأسفانه عوامل «حکایت عاشقی» از آن بی‌بهره بوده‌اند در نتیجه فیلمی که می‌توانست یکی از بهترین بیگ پروداکشن‌های سینمای ایران باشد، تبدیل شده به خلاصه یک سریال تلویزیونی روی پرده سینما! «غرغان» (امید بنگدار و کیوان علیمحمدی) در مقایسه با آثار قبلی سازندگانش، فیلم‌های «شبهانه» و «شبهانه روز» و سریال «حیرانی»، بیشتر به قصه وابسته است، شاید چون سناریوی آن براساس یکی از داستان‌های مجموعه «بوی قیر داغ» نوشته علی‌اکبر حیدری شکل گرفته است. بنگدار و علیمحمدی در «غرغان» همچنان درگیر نوعی «فرمالیسم» تصنعی و ویرترین هستند که در سینمای ایران به‌عنوان یک تجربه کم‌نظیر جا نمی‌افتد. فیلم بی‌هدف، ملام بین عالم شعر و موسیقی در رفت و برگشت است! گاه به سینما ناخنکی می‌زند و گاه به ادبیات، حاصل کار هم به لحاف چل‌تک‌های می‌ماند که برخی تکه‌هایش را بسا عکاسی، «پرفورمنس آر‌ت» و ویدئوکلیپ دوخته‌اند، بی آنکه اثری از نخ و سوزن سینما برجا مانده باشد! «زدیک‌تر» (مصطفی احمدی) یک تئاتر فیلم شده است حتی تئاتر هم نیست یک نمایش رادیویی است. متنی که بهرام توکلی و هستی بروشتی برای این فیلم نوشته‌اند، فیلمنامه محسوب نمی‌شود. «زدیک‌تر» بر دیالوگ استوار است نه بر تصویر؛ چند جایی هم که می‌کوشد خود را از قید کلام برهاند و به تصویر نزدیک شود مثل صحنه‌های مواجهه دختر با مجسمه‌ای که بسر آن را ساخته، متوقف می‌شود و از داستان جا می‌ماند! حجم بسیار زیادی از فیلم اختصاص یافته به حرف زدن آدم‌ها در مکان‌های بسته. قصه نیمه‌بند «زدیک‌تر» را می‌شد از رادیو شنید و لذت برد اما روی پرده نشانی از سینما نمی‌توان یافت!

■ مرگ ماهی یا مرگ سینما

«مرگ ماهی» (روح‌الله حجازی) نیز تقریباً از همان مشکلات و کاستی‌های «سینما» نمی‌تجد یا دست‌کم «فیلم سینمایی» محسوب نمی‌شود و بیشتر مجموعه رانش است مثل فیلم «دو» (سهیلا گلستانی)؛ تبدیل کردن مضامینی که در قالب «نمایشنامه» یا «داستان مینی‌مال» نوشته شده به «سناریو» و کش دادن ایده‌هایی که مناسب «فیلم کوتاه»، «فیلم نیمه‌بلند» یا «تله فیلم» (فیلم تلویزیونی) است برای تولید «فیلم سینمایی»، خلط‌می‌شد و خطای آشکاری است که سینمای ایران را قریب به دو دهه است به فقرا برده است

بی‌گره پیش می‌رود و بدون پایان رها می‌شود. «مرگ ماهی» نسخه تئاتریکال بی‌رق فیلم «به حبه قند» (رضا میر کریمی) است.

■ سینمایی که اسب شد!

امیرحسین ترقی در «هردی که اسب شد» سراغ داستان «اندوه» اتوان گرفته رفته بود تا قلمت سینما را با جمله‌ای یافته‌شده از ادبیات، عکاسی و نقاشی بپوشاند. ترقی همچنین نیم‌نگاهی به داستان «روز اسب‌ربری» بیژن نجدی داشت. فیلم بی‌زمان و مکان است. قصه در اتمسفری گرفته و کسالت‌بار با ریتمی بسیار کند پیش می‌رود. کارگردان اگر چه در تصویر کردن قصه موفق است اما متن خجوف جوابگوی یک فیلم سینمایی بلند نیست. کل زمان فیلم را با حفظ سکانس‌های کلیدی می‌توان به ۲۰ دقیقه تقلیل داد و به یک فیلم کوتاه خوب قابل دفاع رسید. «هردی که اسب شد» بهانه مناسبی است برای طرح این نکته که انتخاب آثار ادبی برای تبدیل شدن به سناریو در سینمای ایران همچنان در حد یک تصمیم‌گیری شخصی تلقی می‌شود. به نظر می‌رسد که ایده‌گزینی از جهان ادبیات در سینمایی که با فقر سوزه رویه‌رو است باید همچون کستینگ (بازیگرگزینی) به بخشی از یک کار تیمی تبدیل شود و فیلمنامه‌نویس‌ها باید قبل از اقتباس کردن، منبع اقتباس را در اختیار چند نفر صاحب نظر و اهل فن قرار دهند تا از مناسب بودن یا نبودن منبع ادبی منتخب‌شان برای تبدیل شدن به فیلمنامه یک فیلم بلند سینمایی، اطلاع و اطمینان حاصل کنند و البته نظر جمع را بپذیرند و قصه‌های مناسب فیلم کوتاه را کنار بگذارند. ترقی در «هردی که اسب

مقابله کرد.

شد» قصد داشته تا به تلفیقی از یک قصه خارجی و یک داستان ایرانی برسد، نتیجه هم فیلمی شده که بعضی صحنه‌هایش شبیه فیلم‌های تار کوفسکی و تتو آنجلوپولوس است، پارهای از سکانس‌هایش در حال و هوای رمان‌های داستایفسکی و تولستوی سیر می‌کند و در برخی لحظات به ادبیات بومسی ایران نزدیک می‌شود! این اغتشاش فضا و لحن، فیلم را به کولازی از تصاویر بدل کرده که در برقراری ارتباطش چه با مخاطب داخلی، چه با تماشایگر خارجی ناموفق است. محمدعلی طالبی در فیلم «قول» سراغ داستانی از یک نویسنده آمریکایی به نام ماریون دین بائر رفته است. فیلمنامه را حسن بیابلو نوشته و طراحی صحنه و لباس از نیر خود طالبی بر عهده داشته است. «قول» به مدد کارگردانی و طراحی هدفمند طالبی و فیلمنامه خوب بیابلو نمونه نسبتاً قابل قبولی از برگردان ایرانی یک داستان خارجی است. «تگر و آفتاب» (رضا کریمی) ورژن دفاع مقدسی قصه «داش آکل» صادق هدایت از کتاب «قصه قهر خون» است! کریمی در بازتعریف قصه هدایت در دهه شصت صرفاً به مسیر روایی منبع اقتباس وفادار بوده و تلاش کرده تا در جزئیات، داش آکل مورد نظر خودش را خلق کند. فیلم در مقایسه با قصه یک چیزهایی کم دارد اما کجدار و مریز بالاخره گلیم خود را از آب بیرون می‌کشد.

■ برهوت بی‌قصر سینما!

در برهوت فیلم‌های بی‌قصه جشنواره فجر، فیلم‌های قصه‌دار مثل «جامه‌دران» (احمدرخا قطبی)، «دوران عاشقی» (علیرضا رئیسیان)، «رخ دیوانه» (ابوالحسن داوودی)، «عصر یخبندان» (مصطفی کیایی) و چند فیلم دیگر نمود بیشتری داشتند. این نمود لزوماً به معنای خوب بودن این آثار نبوده! آنقدر به قصه در فیلم‌ها بی‌توجهی شده بود، که وقتی قصه‌فشان را با لحاظ کردن مقومه متن و مؤخره و به حداقل گرافیکتی و گره‌کشایی تعریف می‌کرد، بسیاری از تماشایگران را ذوق‌زده می‌کرد. «جامه‌دران» که بر مبنای رمانی به همین نام از ناهید طباطبایی و با همکاری خود او نوشته شده، شاخص‌ترین اقتباس ادبی فجر ۳۳ بود. این فیلم قصه مشخصی داشت، آشکارا از پیچیده‌گویی بهره‌یز می‌کرد و تا به تماشایگر درباره سوزه و کاراکترها اطلاعات کافی نمی‌داد، سراغ ماجراها و شخصیت‌های جدیدتر نمی‌رفت. «جامه‌دران» البته بیشتر «تئورمان» بود تا «فیلم سینمایی» و اگر زمانش کمی طولانی‌تر و اپیزودهایش بیشتر می‌شد آنگاه همان بالای فیلم «حکایت عاشقی» بر سرش نازل می‌شد یعنی تبدیل شدن به «خلاصه سریال»! «جامه‌دران» از آن سبوی اقام بوده و به بیشتر از آنکه سینما باشد تا مرز ادبیات عامه‌پسند پیش رفته بود. بدالله صدی برای نگارش فیلمنامه «پدر آن دیگری» سراغ رمانی از پرینوش صنیعی رفته بود. حسین مهکام در نگارش این فیلمنامه اقتباسی نقش پررنگی داشت. حاصل کار صدی به‌عنوان یک فیلم‌ک قصه‌گوی جمع و جور پذیرفتنی بود. فکر می‌کنم بیان این همه مثال از فیلم‌های جشنواره فجر امسال برای اثبات این جمله کلیشه‌ای که سال‌ها نوشته‌ام و تکرارش کرد‌ایم: «فیلمنامه پاشنه آشیل سینمای ایران است» تا همین جا کافی و تا حدودی قانع‌کننده باشد. نزدیک به یک دهه است که دیگر جشنواره فجر ویرترین سینمای ایران در اکران عمومی سال بد نیست. آنچه در فجر ۳۳ دیدیم چند تاکید کرد: ظرفیت‌های تصویری دفاع‌مقدس بسیار ارزشمند بوده و باید جدی گرفته شود. مداران شهیدا جزو قهرمانان ملی ما هستند و چه خوب که «شیار ۱۴۳» درباره آنها حق مطلب را ادا کرده است. به‌دنبال سخنان دادستان، لوح‌های تقدیر از عوامل «شیار ۱۴۳» به تهیه‌کننده، کارگردان و تلویزیون می‌بینیم ولی «شیار ۱۴۳» تصویری درست در این باره ارائه کرده است و صبر و تحمل مداران این شهدا به بهترین شکل در این فیلم تصویر شده است. حجت‌الاسلام رئیسی تاکید کرد: ظرفیت‌های تصویری دفاع‌مقدس بسیار ارزشمند بوده و باید جدی گرفته شود. مداران شهیدا جزو قهرمانان ملی ما هستند و چه خوب که «شیار ۱۴۳» درباره آنها حق مطلب را ادا کرده است. به‌دنبال سخنان دادستان، لوح‌های تقدیر از عوامل «شیار ۱۴۳» به تهیه‌کننده، کارگردان و ۲ بازیگر اصلی آن مرپا زارعی و گلاره عباسی اهدا شد. محمدحسین قاسمی، تهیه‌کننده «شیار ۱۴۳» با اشاره به سخنان رهبری درباره فیلم گفت: حضرت آقا لقبی را درباره ما به کار بردند که به آن می‌بالیم. ایشان فیلم و عوامل فیلم‌ها را انقلاب دانستند! البته که این تعبیر وظیفه ما را دشوارتر و مسؤولیت ما را سنگین‌تر می‌کند. قاسمی در ادامه با بیانی صریح ادامه داد: نگارم، نگارم از اینکه خدای نکرده مسؤولان فرهنگی ما عکس حضرت آقا را پیش روی خویش بگذارند اما به فرمایشات ایشان پشت نکنم! این تهیه‌کننده خاطرنشان کرد: با این حال دلگرمی مقام معظم رهبری بزرگ‌ترین مشوق برای ما است که کمک می‌کند با انرژی بیشتر مسیری که در پیش گرفته‌ایم را ادامه دهیم.

داستان‌های کوتاه در باره امام رضا(ع) در «آشناترین غریب»
کامران شرفشاهی، شاعر و منتقد ادبی از انتشار جدیدترین اثر خود خبر داد و گفت: به تازگی اثری از من با عنوان «شناترین غریب» منتشر شده که در قالب داستان‌های کوتاه با محوریت زندگی و سیره امام رضا(ع) به نگارش درآمده است. به گزارش تسنیم، وی ادامه داد: در این کتاب ۱۶ داستان گردآوری شده که بخشی از آنها طی سال‌های اخیر در مطبوعات منتشر شده است. محوریت همه این داستان‌ها، فضائل و سیره امام رضا(ع) است. به طور کلی فضای داستان‌ها را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد؛ نخست داستان‌هایی که مستقیماً به دوران زندگانی پرپار امام رضا(ع) اختصاص دارد و بخش دیگر داستان‌هایی است که بیانگر تأثیر شخصیت و سیره امام(ع) بر جوامع بشری است. از کلمران شرفشاهی تاکنون آثاری نظیر مجموعه داستان «ردی بر رمل‌های تشنه»، «سبز و سپید و سرخ»، «سرود سرخ حماسه»، «فتاب امیه»، «فصل آبی پرواز» و «سرزمین ستاره‌ها» منتشر و روانه بازار کتاب شده است.

■ ■ ■

پروژه بعدی «اینیاریتو» سریال است



شاید یکشنبه پیش خوشبین‌ترین هوادار اینیاریتو هم فکر نمی‌کرد که با وجود رقیبان قدرتمندی چون «هتل بزرگ بوداپست» و «پسرچگی»، کارگردان مورد علاقه‌اش موفق به دریافت جایزه اسکار شود اما این اتفاق رخ داد. به گزارش تسنیم، اینیاریتو حالا قصد دارد در نخستین پروژ‌ه‌اش پس از فیلم «مرد پرند‌های» یک سریال را برای شبکه استارز، خلق کند. این سریال که «یک درصد» نام دارد با بازی اد هریس، هیلاری سوانک و اد هلمز ساخته خواهد شد و داستان کشاورزی است که با مشکل بزرگی دست به گریبان است. او باید کسب و کار خانوادگی‌اش را نجات دهد یا تباهی‌اش را به چشم ببیند.

■ ■ ■

تهیه‌کننده شیار ۱۴۳ در مراسم نمایش فیلم برای پرسنل قوه قضائیه:

مسؤولان فرهنگی به فرمایشات حضرت آقا پشت نکنند

حجت‌الاسلام رئیسی، دادستان کل کشور گفت: «کلام الامام، امام الکلام» درباره فیلم سینمایی «شیار ۱۴۳» مصداق پیدا می‌کند و عوامل این فیلم بهترین هدیه را از رهبر معظم انقلاب گرفته‌اند. به گزارش فارس، به همت مرکز رسانه قوه‌قضائیه مراسم‌نمایش فیلم «شیار ۱۴۳» برای پرسنل قوه قضائیه و خانواده‌های آنها با حضور جمعی از مقامات عالی‌رتبه این نهاد در آمفی‌تئاتر سازمان بازرسی کل کشور برگزار شد. بعد از نمایش فیلم حجت‌الاسلام رئیسی حاج‌آقا سراج برای تقدیر از عوامل فیلم روی سن رفتند. حجت‌الاسلام رئیسی، دادستان کل کشور با اشاره به اثرگذار بودن فیلم بیان داشت: حقیقتاً فیلم تأثیرگذاری بود، درست همان طور که رهبر انقلاب درباره آن گفته بودند. وی ادامه داد: «کلام الامام، امام الکلام» درباره فیلم سینمایی «شیار ۱۴۳» مصداق پیدا می‌کند و عوامل این فیلم بهترین هدیه را از رهبری معظم انقلاب گرفته‌اند. دادستان کل کشور خاطرنشان کرد: امروزه نقش مادران شهید در دفاع‌مقدس و سال‌های بعد را کمتر در سینما و تلویزیون می‌بینیم ولی «شیار ۱۴۳» تصویری درست در این باره ارائه کرده است و صبر و تحمل مادران این شهدا به بهترین شکل در این فیلم تصویر شده است. حجت‌الاسلام رئیسی تاکید کرد: ظرفیت‌های تصویری دفاع‌مقدس بسیار ارزشمند بوده و باید جدی گرفته شود. مداران شهیدا جزو قهرمانان ملی ما هستند و چه خوب که «شیار ۱۴۳» درباره آنها حق مطلب را ادا کرده است. به‌دنبال سخنان دادستان، لوح‌های تقدیر از عوامل «شیار ۱۴۳» به تهیه‌کننده، کارگردان و ۲ بازیگر اصلی آن مرپا زارعی و گلاره عباسی اهدا شد. محمدحسین قاسمی، تهیه‌کننده «شیار ۱۴۳» با اشاره به سخنان رهبری درباره فیلم گفت: حضرت آقا لقبی را درباره ما به کار بردند که به آن می‌بالیم. ایشان فیلم و عوامل فیلم‌ها را انقلاب دانستند! البته که این تعبیر وظیفه ما را دشوارتر و مسؤولیت ما را سنگین‌تر می‌کند. قاسمی در ادامه با بیانی صریح ادامه داد: نگارم، نگارم از اینکه خدای نکرده مسؤولان فرهنگی ما عکس حضرت آقا را پیش روی خویش بگذارند اما به فرمایشات ایشان پشت نکنم! این تهیه‌کننده خاطرنشان کرد: با این حال دلگرمی مقام معظم رهبری بزرگ‌ترین مشوق برای ما است که کمک می‌کند با انرژی بیشتر مسیری که در پیش گرفته‌ایم را ادامه دهیم.